فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc94526377)

[مقدمه 2](#_Toc94526378)

[مروری بر تقسیمات سیره 2](#_Toc94526379)

[تقسیم دوازدهم سیره 3](#_Toc94526380)

[تقسیم سیزدهم 4](#_Toc94526381)

[اقسام سیره عقلاییه 4](#_Toc94526382)

[سیره‌های مؤثر در عرف 6](#_Toc94526383)

[قواعد ممهد لاستنباط الحکم الشرعی در علم اصول 7](#_Toc94526384)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# مقدمه

در بحث سیره بعد از بیان برخی از مقدمات پرداختیم به تعریف و تقسیماتی که اینجا متصور است در سیره به معنی الاعم و گفتیم اگر سیره را به معنای خیلی اعم بگیریم که وجه هم دارد، تا پانزده تقسیم در آنجا وجود دارد و تعیین تکلیف همه اقسام در این تقسیمات دوازده‌گانه لازم است

# مروری بر تقسیمات سیره

این تقسیمات را در دو جلسه قبل مرور کردیم گمانم به یازده یا دوازده تقسیم رساندیم که فهرست اینها به این ترتیب است

۱- تقسیم سیره به عمل و کیفیت عمل

۲- تقسیم سیره به فعل و ترک

۳- تقسیم سیره به قولی و عملی

۴- تقسیم سیره به عقلی و عقلایی و احساسی و غیر عقلایی

۵- تقسیم سیره به سیره در مرئی و منظر معصوم و آنچه در غیرمرئی و منظر است

۶- تقسیم سیره به سیره در امور اجتماعی و سیره در امور فردی

۷- تقسیم سیره به سیره محدود به یک صقعی و قبیله‌ای و نقطه‌ای و سیره‌هایی که دایره وسیع‌تر دارد این سیره دو بخشی نیست بلکه طیف دارد سیره‌های محدود تا سیره‌های گسترده و وسیع

۸- سیره‌ای که به شکل واضح بر یک التزام و ارتکاز درونی مبتنی است و سیره‌هایی که این جور ابتنای واضحی به امر درونی و ارتکاز ندارد.

۹- سیره فعلی و شأنی

۱۰- سیره جوانحی و جوارحی

۱۱- تقسیمی که با بحث‌های قبلی ارتباط دارد شاید مترتب بر تقسیم ششم باشد تقسیم سیره اجتماعی به سیره به ساحت‌های مختلف زندگی؛ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و…

# تقسیم دوازدهم سیره

این یازده تقسیم بود که دیروز هم متعرض شدیم و توضیحات را گفتیم و دوازدهم را هم قبلاً گفتیم دیروز در إعداد اینها نیاوردیم سیره مستمره یا مکمل یا سیره‌هایی که محدود به تحقق دفعات محدود است.

این دوازده تقسیمی است که در سیره مترتب است

قبل از تقسیم سیزدهم آن نکته را می‌گوییم که سیره را به همین معنای عام بگیرید و بگویید سیرة الناس، ناس هم فرد را هم می‌گیرد و همه این‌ها را بگیرد چون همه اینها حرف دارد هر کدام از این تقسیمات محل بحث است و سؤالاتی درباره آن مطرح است که می‌تواند مولد حکم بشود و از آن استنباط حکم بکنیم منبع و روشی برای استنباط حکم باشد یا نه؟ حتی اگر جواب نه باشد باز یعنی اینکه محل بحث است ولی بررسی می‌کنیم و می‌گوییم نمی‌تواند یا استفاده حکم در آن خیلی محدود است از این جهت است که به نظر می‌آید خیلی مناسب است بگوییم سیره، سیرة الناس، البته این سیره الناس را از اقسام دیگری که در تقسیمات مقدماتی گفتیم جدا کردیم چون یک تقسیمی قبل از اینها در مقدمات داشتیم که سیره یا سیره مردم است یا عقلا است یا متشرعه یا معصوم است یا خدا، این حداقل این پنج محور را می‌گفتیم منتها در سیره الناس می‌گفتیم این تقسیمات هست.

آن اقسام دیگر متشرعه و معصوم و خدا داستان دیگری دارد که در ادامه گفته می‌شود

پس سخن ما این است که سیره به معنای عامِ عام بگیریم تقسیم می‌شود به سیره مردم و معصوم و خدا و مردم هم اقسامی پیدا می‌کند

و در سیره الناس این دوازده تقسیم را گفته‌ایم. فتحصل که سیره از سیره که مقسم قرار بگیرد می‌شود سیرة الناس، سیرة المعصوم و سیرة الله.

سیره الناس این تقسیمات را پیدا می‌کند که دوازده تا را گفتیم البته تحاشی نداریم کسی بگوید من اینجا در اصول سیرة العقلا را بحث می‌کنم و آن هم سیره‌ای که گسترده باشد و در مرئی باشد عیبی ندارد جعل اصطلاح است و می‌توانید انتخاب کنید

سخن ما یک بحث لفظی نیست این است که سیره را یا باید بگوییم سیره الناس بالمعنی الاعم بگیریم که همه این اقسام متصور در این تقسیمات را شامل بشود و وقتی وارد بحث می‌شوید به همه اینها نگاهی داشته باشید یا آنکه اگر انتخاب شما هست بگویید من سیره را سیره العقلا می‌گویم با چند قید، عیبی ندارد قید بزنید و بگویید این مصداق بارز سیره عقلا است این قیود همراه است و امور اجتماعی باشد و در مرئی و منظر باشد و جریان داشته باشد و امثال اینها.

غیر از این نمی‌گویم ما می‌گوییم عیبی ندارد شما این را اصطلاح قرار دادید و بحث کردید ولی آن‌ها را باید تعیین تکلیف کنید این تابع انتخاب است و خیلی مهم نیست.

منتهی انسب این است که سیره را به معنای اعم بگیریم و همه این اقسام متصور در تقسیمات را در بربگیرد وارد بحث هم که می‌شویم تنظیمات طوری باشد که همه اینها را بحث بکنیم لااقل این است که این دلیل کدام یک از اقسام دوازده، سیزده‌گانه را در برمی‌گیرد. کدام را نمی‌گیرد.

آن سیره مستحدثه را که اینجا تعبیرش را نیاوردم و در این کتاب زیاد تعبیر شده است آن در همان تقسیم مرئی و منظر قرار گرفته است هما تقسیم پنجم است که می‌گفتیم سیره یا در مرئی و منظر است یا نیست دو قسم است یکی سیره‌هایی که در عهد امام و اصقاع و نقاط جغرافیایی دیگر بوده است و یکی هم سیره مستحدثه‌ای است که در عمود زمان در ازمنه متأخره مطرح می‌شود این در همان تقسیم پنجم سیر مستحدثه قرار می‌گیرد.

این دوازده تقسیم است که یکی از این تقسیمات را در الفائق آمده است

# تقسیم سیزدهم

یک تقسیم سیزدهم اینجا مطرح است که این در الفائق مبسوط آمده است آن تقسیم سیزدهم در سیره‌ها عبارت است از تقسیم سیره به سیره‌هایی که در طریق استنباط حکم قرار می‌گیرد و سیره‌هایی که در طریق اثبات موضوع و متعلق و قیود حکم قرار می‌گیرد.

تا الآن آنچه به ذهن خطور می‌کند آن است که وقتی می‌گوییم سیرة العقلا حجة ام لا؟ انصراف به قسم اول دارد یعنی می‌خواهیم از سیره حکمی را با تأیید شرعی یا با روش‌های دیگر استفاده بکنیم یعنی بگوییم عقلا به خبر واحد ترتیب أثر می‌دادند و شارع هم منع نکردند پس شارع حجیت قرار داده است عقلا به ذوالید اعتماد می‌کردند و هکذا

سیره‌هایی که عقلایی است و در مرئی و منظر بوده است اینها قدر متیقن از سیره‌های عقلایی محل بحث است.

اینها همه سیره‌هایی است که در مسیر استنباط حکم و کشف حکم شرعی به کار گرفته می‌شود

اما یک نوع دیگر از سیره وجود دارد که در مسیر تنقیح موضوع و اثبات موضوعات و متعلقات به کار می‌رود این موضوعی است که تقسیم سیزدهم است که اینجا مطرح شده است در الفائق صفحه سیزده به بعد سه چهار صفحه در این مورد آمده است

# اقسام سیره عقلاییه

می‌گوید تنقسم سیرة العقلاییه علی قسمین قسم الاول السیر الواقع فی طریق اثبات الحکم الشرعی که واضح است و قسم دوم السیر المرتبة بموضوع حکم الشرعی قسم دوم است که احکام متعددی دارد

در این قسم دوم باید به این توجه داشت که سیره مرتبت به موضوع یا مثبت و یا نافی به موضوع این مقصود از موضوع اینجا اعم است از موضوع یا متعلق یا قیود. یعنی سیره‌هایی که در غیر آن خود حکم و بحث زجر دخالت دارد که عبارت است متعلق و قیود و موضوع و امثال اینها

سیره موضوع دلیل را ثابت می‌کند یا نفی می‌کند به عنوان مثال اگر دلیلی آمد گفت لا تتشبّه بالکفار تشبه به کفار در پوشش و امثال اینها نداشته باشید لباس کفار را نپوشید سیره کفار زمانی آن‌جور پوشش بود زمان دیگر سیره یا نوع رفتارشان در دوخت و پوشش فرق کرده است این سیره خارجیه و این تغییر رفتار خارجی متعلق حکم و موضوع حکم را تغییر می‌دهد یک زمانی خطاب می‌گوید این لباس را نپوش چون سیره آن‌ها پوشیدن آن لباس است و زمان دیگر آن را نمی‌گیرد و زمان دیگری را می‌گیرد سیره را نمی‌خواهیم از آن حکم شرعی استفاده کنیم به معنای قسم اول ولی در حکم أثر دارد این که حکم ثابت شود یا نفی بشود.

با آلات قماربازی نکنید و گفتیم ظهور آلات قمار آن است که در عرف و خارج متعارف است در یک زمانی با چیزی قمار می‌کنند و در زمانی آن دیگر آلت قمار نیست و چیز دیگری می‌شود آلت قمار یا گفتیم خطاب در مجسمه این بود گفتیم انصراف دارد خطاب مجسمات به این که مجسمات تقدیس می‌شود حالا عبادت هم نگوییم، اشکال دارد یک وقتی مجسمه تقدیس نمی‌شود فرض می‌گیریم می‌خواهیم بگوییم رفتارهای خارجی و سیر خارجیه عقلا و غیر عقلا و مسلمان و کافر می‌تواند در اثبات و نفی موضوع و متعلق حکم مؤثر باشد.

آنچه اناً ما یا زمانٌ ما لباس آن‌ها بوده است تا ابد محرم است بلکه مفروض این است که در مواردی که ظهور در فعلیت دارد و فعلیت تغییر کرده است این سیره حکم را جابجا می‌کند.

در **﴿أَوْفُوا بِالْعُقُود﴾**[[1]](#footnote-1) یک زمانی بیمه در کار نبوده است متعارف عقلایی نبوده است آن زمان اوفوا بالعقود این را نمی‌گیرد اگر اتفاقی هم می‌افتاده است ممکن است بگوییم نمی‌گیرد چون بگوییم عقود متعارف عقلایی یک زمانی بیمه عقد عقلایی متعارف می‌شود و اوفوا آن را می‌گیرد ممکن است یک زمانی تحولاتی در معیشت و سیستم‌های زندگی طوری شود که بیمه منسوخ بشود بگوییم قابل فرض است دیگر از اوفوا بالعقود خارج می‌شود

این است که رفتارها و سیَر خارجیه عقلا و اعم از اینکه به چه دلیل باشد حتی مسلمان و کافر باشد می‌تواند موضوعات را کم و زیاد بکند یا در پول، نقودی که وجود دارد این کاغذ چون سیره بر این است که با این معامله مالی بکنند دارای مالیت می‌شود «لَا یَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا عَنْ طِیبِ نَفْسِه»[[2]](#footnote-2) شامل آن می‌شود یک وقت هست کسی با این معامله نمی‌کند و منسوخ شده است این سیره‌های خارجی و مردمی است که در احوال مختلف آن موضوعات و متعلقات تأثیر می‌گذارد و داستان این سیره‌ها از بحث قبلی خارج است

البته اینجا یک تقسیمی هم کرده است می‌گوید یک نوع در خود عنوان سنت و سیره در خطاب اخذ شده است این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر که نقل می‌کند «وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ»[[3]](#footnote-3) این محل بحث است که جای دیگر باید بحث بشود عمده آنچه ما مهم می‌دانیم نوع دوم و سوم است که در این قسم دوم بیان کرده است.

# سیره‌های مؤثر در عرف

سیره‌هایی که در عرف تأثیر می‌گذارد در موضوع و متعلق حکم مؤثر است.

یک اینکه می‌گوییم سیَر مرتبط به موضوع حکم شرعی تعبیر عامی است که هم اثبات و هم نفی را در برمی‌گیرد یعنی سیره موضوع را ثابت می‌کند یا نفی می‌کند به خاطر آن تحولی که در خارج رخ داده است

۲- اینکه مقصود از سیره اعم است از موضوع و متعلق و قیود، در خطابات می‌گوییم حکم داریم و آنچه حکم با آن ارتباط برقرار کرده است آنجا اگر بخواهیم ریز بشویم باید بگوییم این‌طور است متعلق حکم داریم، شرب خمر، موضوع خمر است و ممکن است شرط و قید و چیزهای اضافه هم داشته باشد که اینها از هم جدا می‌شود در این جدایی می‌گوییم متعلق؛ شرب الخمر، موضوع؛ خمر و قیود؛ اگر شرط یا قیدی داشته باشد اما گاهی می‌گوییم موضوع حکم یعنی همه اینها

چه متعلق باشد چه موضوع باشد چه قیود و شرایط باشد

سیره‌های عقلاییه می‌تواند در کش و قوس موضوعات حکم مؤثر باشد حکم را تضییق کند یا بردارد یا بیاورد بردارد به شکل تخصصی و یا موضوع را اثبات بکند و شامل بشود. این هم تقسیم سیزدهم است که در اینجا وجود دارد.

اصل عناوین، عناوین عرفی است که تحول سیره‌ها و رفتارها و سنت‌های خارجی در سلب و ایجاد و اثبات و نفی موضوعات خیلی مؤثر است آلة القمار صدقش به این است که عرف به چه چیز می‌گویند آن این‌جور رفتاری می‌کند یا مال بودن چیزی تابع این است که عرف به آن چه تعامل می‌کند

نکته سوم هم این است که این عرف هم ممکن است عرف عام باشد و ممکن است عرف خاص، جابه‌جا فرق می‌کند که در بیان احکام باید ملاحظه کرد و می‌تواند تأثیر داشته باشد.

این چند نکته‌ای در این تقسیم بود

سیزده چهارده تقسیم اینجا هست که اینها ابعاد و اضلاع متعدد و پراکنده و پیچیده‌ای دارند که باید به همه آن‌ها توجه بشود عملاً در متن فقه این توجه هست با این تقسیمات یک بازسازی می‌شود و الا جابجا در جواهر و بحث‌های فقهی به همه این‌ها فقیه توجه می‌کند و کمتر می‌شود که مغفول کلی باشد. انواع این سیره‌هایی که در این تقسیمات هست.

سیره نوعی از مصادیق حکم عرف است نسبت سیره و عرف را در پیش داریم.

نکته دیگری که در قسم دوم باید گفت این است که در قسم دوم ما تبعاً در دایره مباحث و عناوین و عللی که در قسم اول می‌گوییم قرار نداریم.

قسم اول که می‌خواهد سیره حجت بشود یا باید مرئی و منظر درست بشود و یا وجه عقلایی درست بشود که اینجا گفته‌اند سه تا راه است که باید بحث کرد. آن‌ها را باید پیدا کرد

اما اینجا اگر سؤال بشود وجه حجیت سیره‌ها چیست؟ یک جواب دارد و آن ظهور خطاب است ظهور عناوینی که در خطاب آمده است عناوین عرفیه است عناوینی است که عرف از آن این برداشت را می‌کند و عناوین عرفیه تابعی از شرایط عرف است و عرف این سیره را باشد یا نباشد در صدق این عنوان عرفی مؤثر می‌داند.

یعنی وجه حجیت اینها و اعتبار دادن به اینها همین ظهور خطاب است این چند تا مطلبی است که اینجا وجود دارد که بعد بحث را روشن‌تر خواهیم کرد.

تا کنون سیزده تقسیم را گفتیم اگر کسی اینجا تقسیم دیگری گفت دعایش خواهیم کرد.

# قواعد ممهد لاستنباط الحکم الشرعی در علم اصول

یک مطلب دیگری اینجا این است که خیلی مهم است که باید توجه کرد و آن این که علم اصول بحث می‌کند از قواعد ممهد الاستنباط الحکم الشرعی و علی‌الاصول قواعدی که در علم اصول بحث می‌شود مناهج و روش‌هایی برای استنباط حکم است از جمله در باب حجج که می‌گوید قطع، اطمینان، خبر واحد و خبر متواتر، سیره و کذا و کذا حجت است مثلاً ظاهر کتاب حجت است در مباحث حجج که صحبت از حجیت می‌کنیم یعنی آنچه در استنباط حکم حجت است

حججی که برای تشخیص موضوعات است نه، آن‌ها بحث‌های قواعد فقهی می‌شود، حججی که در استنباط حکم تأثیر دارد این می‌آید بخشی از مباحث اصول را تشکیل می‌دهد چون اصول قواعد ممهد برای استنباط حکم شرعی است.

اما توجه داشته باشیم که این قواعدی که به عنوان حجج در اصول ذکر می‌شود علی قسمین است بعضی از اینها کاملاً کارکرد در فقه دارند یا محدود به فقه است اما بعضی از آن‌ها فراتر از فقه در خود اصول هم تأثیر می‌گذارند به‌عبارت‌دیگر ما در علم اصول ما یک فلسفه اصول داریم و در فلسفه اصول قواعد روش‌شناسی اثبات احکام اصولی را باید بررسی کرد یعنی متدولوژی علم اصول را باید آنجا بررسی کرد که فلسفه علم اصول می‌شود ما فلسفه علم اصول به عنوان یک علم مستقل نداریم پراکنده گفته می‌شود بعضی از آقایان کار کرده‌اند.

در فلسفه علم اصول یک محور مهم این منابع و مصادر و قواعد و روش‌های به کار گرفته در علم اصول است این هم یک بحث در جای خودش است که باید بحث کرد و ابعاد آن را باز کرد.

دو مطلب را اینجا گفتم که نتیجه این دو مطلب این است که بعضی از این قواعدی که در علم اصول آمده است قواعد مشترک است هم قواعدی است که در فقه به کار می‌رود و لذا مسئله اصولی است و هم قواعدی است که در خود اصول هم به کار می‌آید اینها مناهج و روش‌های به کار رفته در علم اصول از منظر می‌شود قاعده اصولی از منظر دوم می‌شود جزء فلسفه علم اصول که در این کتاب گفته شده است این مسئله جزو مبادی علم اصول است چیزهایی که در فلسفه و مفهوم جدید می‌گویند قدیم می‌گویند مبادی یک علم.

این هم یک بحث است که بخواهیم باز کنیم و توضیح بدهیم مجال بیشتری را می‌طلبد و جسته و گریخته سابق نکاتی راجع به اینها گفته‌ایم.

حالا حرف من راجع به این دو مقدمه‌ای که گفته شد یکی اینکه توجه کنیم این حججی که در اصول ذکر می‌شود یا حتی مباحثی غیر حججی ذکر می‌شود علی قسمین هستند بعضی کارکرد فقهی فقط دارند و بعضی کارکرد بالاتری دارند که در خود اصول هم پرتو می‌افکند این یک دوم هم این که فلسفه علم اصول محورهایی دارد که مناهج و مصادر و متدولوژی حاکم بر اصول است که آن هم قواعدی دارد که در جای خود باید بحث کرد.

با توجه به اینها سخن ما این است که بعضی از این عناوینی که در علم اصول می‌آید هم‌زمان هم یک مسئلة علم الاصولیه و هم یک مسئله در فلسفه علم اصول است برای اینکه کارکرد دو وجهی دارد.

قطع و سیره از این قبیل است مرحوم شهید صدر قطع را اول اصول آورده است برای اینکه قطع دو کارکرد دارد اطمینان هم ملحق به قطع می‌شود یک کارکرد این است که در همه فقه می‌توانید با آن کار دارید و می‌توانید با آن مواجه بشوید و لذا کاملاً یک مسئله اصولی است که پرتو بر فقه می‌افکند ولی هم‌زمان قطع پشتوانه علم اصول هم هست اصلاً علوم دیگر هم هست

شیخ انصاری آن کارکرد اول را می‌بیند و قطع را در حجج می‌آورد به عنوان بحث اصولی، آقای صدر آن وجه دوم را مدنظر قرار می‌دهد در مقدمه اصول قرار می‌دهد چون در خود اصول هم ما با قطع کار داریم. لکلٍ وجهٌ

سیره هم از این قبیل است سیره به عنوان یک قاعده اصولی است و پشتوانه مسائل مهم در فقه است در فقه با سیره خیلی می‌توانیم کار کنیم مبنای حجیت سیره را اصول باید حل بکند به عنوان قاعده ممهد لاستنباط الحکم الشرعی.

اما هم‌زمان باید بدانیم سیره در علم اصول هم خیلی کاربرد دارد خیلی از حجج دیگر با سیره اثبات می‌شود مثلاً خبر واحد با سیره اثبات می‌شود مثلاً ظواهر با سیره ثابت می‌شود سیره نه به اندازه قطع ولی شبیه آن است هم‌زمان دو تا کارکرد دارد یک کارکرد مبدأ اصولی و فلسفه علم اصول دارد و یک کارکرد مسئله علم اصولی دارد

این نشان‌دهنده اهمیت مسئله است آنچه در اصول می‌آید اگر کارکرد دوگانه داشته باشد باید اهمیت بیشتری داد برای اینکه خود علم اصول هم بر آن پایه استوار است.

اگر بخواهید ریز بشوید شاید دو سوم اصول این‌گونه است که هم‌زمان مسئلة اصولیه و مبدأ و مسئله فی فلسفة الاصول اما غالبی و گسترده بگیرید چند تا قاعده می‌شود که همان حجیت ظهور و قطع و سیره و… برجسته‌تر است اگر بخواهیم کمی و زیادی را کنار بگذارید بگویید دخالت در اثبات مسائل اصول هم دارد چون اصول دایره دامنه وسیعی دارد این مسئله در مسئله دیگر تأثیر دارد.

اصل این مسئله بود که توجه به دو حیث در مباحث داشته باشیم و دیگر اینکه مباحثی مثل قطع و سیره و حجیت ظهور از آن مسائلی است که کارکرد آن‌ها در علم اصول خیلی وسیع است و آن بعد مبدئیت آن برای علم اصول بعد خیلی قوی هست.

1. - سوره مائده، آیه ۱. [↑](#footnote-ref-1)
2. - [فقه القرآن، الراوندي، قطب الدين، ج2، ص33.](http://lib.eshia.ir/15342/2/33/%D8%B7%D9%8A%D8%A8) [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهج البلاغه، صبحي صالح، ج1، ص431، خطبه 53.](http://lib.eshia.ir/12092/1/431/%D8%B5%D9%8F%D8%AF%D9%8F%D9%88%D8%B1%D9%8F) [↑](#footnote-ref-3)